

سال پنجم - شماره ۱۱ و ۱۲ بهمن و اسفندماه ۲۰۳۶
(شماره مسلسل ۶۰-۵۹)



مدیرمسئول: مرتضی کامران

پژوهشگاه مطالعات فرهنگی

فردا ایزدی

رازی پروزی ایرانیان برنازیان

(۴)

پس ایرانیان ، بانبوغ پرفروغ و فرة ایزدی والای خود ، برای غلبه بر سریفان و از هم گسستن طوق بندگی و بردگی آنان از گردن خود و بمنظور بازگردانیدن دوران سربلندی و سرافرازی باستانی و ایجاد حکومت ایرانی ، باد و حربه پیکار می کردند : از يك سو ، در گوشه و کنار کشور ، هرجا ، مقتضیات موجود و موانع مفقود بود ، مقاومت میورزیدند

و بمبارزه برمیخاستند و شمشیر میکشیدند و خنجر میزدند و تیر می افکندند و از سوئی دیگر، در خم کویها و برزنها و کج مسجد ها و معبدها و خانقاهها و کتابخانهها و تکیهها و در پناه جنگلها و بیشهها و شکاف غارها و ویرانهها ، پیه دماغ رادر چراغ اندیشه میسوزانیدند و برای ترویج راهورسم دیرین و عادات و سنن پیشین و زنده و پاینده ساختن روح ایرانی و زنده گانی ایرانی و بازگردانیدن سلطنت ایرانی و ضعیف کردن و کم رنگ ساختن فروغ نظم و نسق عربی و قطع شاخ و برگ فراوان درخت حکومت تازی ، نقشه می کشیدند و برنامه تنظیم میکردند و بدعتهای تازه می نهادند .

همانگونه که بارها یاد کرده ایم ، معلوم نیست این تدبیرهای سیاسی و شیوههای اجتماعی و افسونگریها و جادوئیهای فکری و احساسی ، از زور آزمائیها و دلاوریها و فداکاریها و جانبازیها اثری کمتر داشته است . برآستی ، بساچه میزان و معیار میتوان ، بطور دقیق و عمیق ، معلوم کرد که در این جهاد همه جانبه پادشمنان کینه توز و سرسخت که بالاخره بشکست قطعی تازیان و پیروزی حتمی ایرانیان انجامید ، کدامین کارگر تر بوده است : قهرمانی و پهلوانی و فداکاری و جانبازی گودرز پسر ونداد هرمز (ابو مسلم خراسانی) و دادیه پسر داد گشتاسب (ابن قفع) و سنباد مجوس و استاد سیس خراسانی و المقنع یا پیغمبر نقابدار خراسان و ظاهر ذوالیمینین و بابک خرم دین و مازیار ظیرستانی و یوسف یوم و اسحق ترک و ابو الفتوح شیخ شهاب الدین محمد بن یحیی بن حبش بن امیرک سهروردی و ... و ... و یا جنگها و نبردهای خونین دیلمیان و سامانیان و طاهریان و راوندیان و زیاریان و اسماعیلیان و صفاریان و ... و ... یا تیغ آبدار زبان رودکی و دقیقی و اسدی و فردوسی و ... و ... و ... که زبان نغز و شیوای دری را ، در آن هنگامه زور و فشار و بحیرت و غارت و کشتار ، زنده و پاینده نگاه داشتند ؟؟

در این راه ، شمشیر برنده گردان و دلاوران پر خاشاکر و جنگجوی ایرانی که در گوشه و کنار کشور قدهردی علم میکردند و برای احیاء استقلال از دست رفته ، بر بیگانگان ، بروشی پی گیر و بی امان ، می تاختند ، همدوش و هممنان تیغ تیز فکر و زبان اندیشمندان و نقشه کشان و مدبران و گویندگان و نویسندگان بی باک و بیهراس پارسی ، که از اینسو و آنسو زبان مادری و آئین میهنی را بسط و نشر میدادند ، بردشمنان حوصله راتنگ و زندگانی را تاریک میساخت و آنان نمیدانستند با این دو حربه بران و کارگر ایرانی چگونه از در مبارزه بدر آیند ؟ از آنرو ، رفته رفته و خواه ناخواه ، آهسته و لسی پیوسته ، آرام اما مداوم ، زبان و رسم و آئین ایرانی جانی و جنبشی تازه میگرفت و ، گام بگام ، پیش میرفت و این کارتابجائی پیشرفت که پادشاهان و خلفا و امرا و شرفای بیگانه ، بدایع مدایح و مناقب اوصاف خود را ، بزبان پارسی می شنیدند و خوشحال میشدند و بر

گویندگان پارسی زبان نغز گفتار آفرین میخواندند و صله نثار میکردند .
 اگر در اصول عقاید و آراء و کنه فلسفه و حکمت فرقه‌های گوناگون دینی و مذهبی
 و دسته‌های رنگارنگ فلسفی و عقیدتی و مسلک‌های مختلف سیاسی و اجتماعی ، خوضی و
 غوری کامل و شامل و تبعی و استقصائی کافی و شافی بعمل آید و پرده‌ها و لفافه‌ها بیکسو
 زده شود ، آشکارا ، می‌بینیم که در عمق و زرفای همه آنها ، همان نبوغ و فروغ ایرانی
 خفته و نهفته است و ایرانیان پاکدل و پاکنهاد ، باتمام قوا ، میکوشیدند ، بی آنکه بمانعی
 و رادعی و زاجری برخوردارند و از طرف مهاجمان و اشغالگران مورد ضرب و شتم و نهب و
 غارت ورنجه و شکنجه و کوفتن و کشتن قرار گیرند ، گردن‌هم میهنان خود را از بسوغ
 استعمار و استثمار بیگانگان یله‌ورهاکنند و دوران مجد و عظمت و رفعت و شوکت گذشته
 را بیاد آنان آورند و روح و فرهنگ و هنر ایران و راه و رسم و آئین پیشینیان را ، از نو ، زنده
 نمایند و آتش جاویدان پارسی را ، در کانون دلها و اجاق خانواده‌ها ، باز ، بی‌فروزند و
 شعله‌ور سازند .

بیک کلمه ، نبوغ ایرانی ، در این دوره ، میخواست با حفظ و تقویت اصول دین مبین
 اسلام که بمیل و رغبت پذیرفته بود و آنرا کیش خدائی و آئین آسمانی میدانست ،
 نگذارد پایه و سایه نظام فکری و روحی و چهره آداب و سنن اجتماعی و اخلاقی ایرانی
 و آریائی رنگ غیر ایرانی و صبغه عربی بگیرد . رشته‌های همه کوششها و جنبشها و تلاشهای
 ایران نواز و بیگانه بر انداز و فداکاریها و جانبازیهای راستین و شیرین و حماسه‌های شگفت
 و شگرف شاهکار آفرین این دوره از تاریخ ایران ، بیک نقطه مرکزی میرسد ، همه رازهای
 شورانگیز و نگفتنی و داستانهای اسرار آمیز و نهفتنی واقعات و اتفاقات و سوانح و حوادث
 این سالهای آشفته و شوریده و ایام مشحون بانواع انقلابات و اضطرابات بگردیات سخور
 فکری می‌چرخد ، راندن حکومت و معارف اجنبی و بازگردانیدن سلطنت و فرهنگ ایرانی .
 همین و بس . قدرت نبوغ و قوت فکر و شدت عقل و حدت هوش و لطافت احساس و ظرافت
 بیان و طلاقت زبان و شکوه و عظمت هنر ایرانی را میتوان از انواع قماش و اجناس نساج و
 اقسام برش و اشکال دوخت و طرق آرایش و پیرایش هزاران جامه رسا و دلربا و فریبا و
 دلبنده و تن‌چسبی دریافت که خیاطان چابک‌دست و مشاطه‌گران هنرمند ، از عالم و حاکم
 و شاعر و فقیه و عارف و صوفی و درویش و جوانمرد و لوطی و پهلوان ، دوختند و برتن
 عقاید و آراء ایرانی خود پوشانیدند و راست کردند و در معرض دید عالمیان قرار دادند .
 باین تدبیرهای زیرکانه و روشهای بخردانه بود که نبوغ و هوش و روح ایرانی و
 آئین و راه و روش باستانی ، در زیر آنهمه زور و فشار و فتنه‌پروری و حیل‌گری و کوفتن‌ها
 و کشتن‌ها ، نمود و زنده ماند و مقدمات بازپدید آمدن حکومت فرهنگ ایرانی فراسم آمد و

بایه‌های قوی و محکم فرمانروائی و ملك الرقابى و مطلق العنانى خلیفه‌های نازی ،
رفته‌رفته ، رو بفتور و سستی و ویرانی نهاد و حلقه‌های نیرومند سلسله‌ها و زنجیره‌های
پولادین حکومت نژادسامی ، یکی پس از دیگری ، شکست و ازهم گسست و پرتو و
فروغ کانون حکومت‌های محلی نژاد آریائی ، مانند شعله‌های توده‌های آتشی سرکش
که از گوشه و کنار بیابانی بیکران زبانه کشد ، بتابید و همانند پشته‌های امواج دریائی
بهناور که از پس هم برخیزد ، بالاگرفت و بهمه‌سو روی کرد . این انوار و امواج ،
رفته‌رفته ، بهم نزدیک شد و بیکدیگر پیوست ، تا اینکه سرانجام بکوهی بیکران از آتش
جهانسوز و به‌اقیانوسی خروشان از امواج بلاخیز مبدل شد و همه قدرت و قوت و نفوذ و
رسوخ و سلطه و سیطره و بیک کلمه ، تمام تار و پود هستی اشغالگران را در تنوره دود
و دم و چنبره گرداب خود فروگرفت و بعالم نیستی برد و نابود کرد .

در تمام این مدت . دید که بیگانگان در مرز و بوم ایران تاخت و تاز داشتند و خاک
پاک مهن ما ، از هیجان و غلیان ، چون اجه سیماب ، متقلب و مضطرب بود ، ایرانیان ،
بهر زمان و مکان ، از دنبال کردن فکر خویش ، بدمی ، غافل و فارغ نبودند و بهر وسیله
مشیت و بهر واسطه متوسل میشدند تا حکومت غیر ایرانی را از بیخ و بن براندازند و بجای
آن حکومتی ایرانی بنشانند . چنانکه نوشتم و باز تکرار میکنم ، همه فعالیت‌های روی
زمینی و زیرزمینی مبارزان و مجاهدان ایرانی بگرد یک محور دور میزد و آن جانشین ساختن
فرهنگ ایرانی بجان فرهنگ غیر ایرانی بود .

بالاخره زحمات و مشقات تن فرسا و جانکاه زن و مرد و پیر و جوان و عارف و عامی ایرانی
به نتیجه رسید و شکست‌های و پایداری و استقامت ، و استقامت چند صدساله ثمر بخشید . حکومت
غاصب و جابر و ظالم و فاجر خلفا بر افتاد و آخرین خلیفه عباسی ، بتدبیر وزیر دانشمند و
مسلمان ایرانی ، خواجه نصیرالدین طوسی و یامر هلاکوخان پادشاه مسلمان گورکانی ،
در میان آمد آقدر بر زمین مالیده شد تا جان داد .

اما ، این غلبه ساده و آسان نبود و این فتح مفت و مجان و بی عوض و رایگان بدست
نیامد . جان‌های نازنین قربان شد و تنهای پاکیزه بر زمین افتاد و سرهای تابناک بردار
رفت و دهان‌های حق گو با خاک انباشته آمد و گلوهای حق شناس بر لب شمشیر جلاد
پوشه داد .

عده‌ای از این قربانیان و فدائیان راه حق و حقیقت ، بانام و نشان خود ، در
صفحات زرین تاریخ جای دارند و میتوان آنانرا شناخت و به عظمت و ابهت فداکاری
و راه و رسم جانبازی‌شان پی برد ولی در کنار آنان ، صدها و هزارها قربانی بی نام و نشان
است که در گوشه و کنار کوه‌ها و کمرها و دشته‌ها و جلگه‌ها و دره‌ها و شهرهای این کشور

پهناور ، در راه خلاصی بخشیدن ایران و آزاد کردن ایرانیان ، از جان و دل ، قیام و اقدام کردند و آتش مهیب هیجان و غلیان و انقلاب واضطراب و جنبش و شورش را برافروختند و برون و شبان ، مردانه و جانانه ، کوشیدند و فریاد کشیدند و شمشیر آختند و خنجر زدند و کمان کشیدند و تیر انداختند و از کشته پشته ساختند و خود نیز کشته شدند و بخاک و خون در غلتیدند ولی نه کسی نامشان دانست و نه در تاریخ نشانان بر جای ماند. سوختند و هیچکس از رازشان آگه نشد

چون چراغان شب مهتاب بیجا سوختند
این بود يك نظر عمومی و يك استنباط کلی از تسلط و غلبه تازیان و دفاع و مبارزه ایرانیان که هر نکته از آن دارای دهها شاهد و سند و دلیل و حجت تاریخی است . اگر قرار بود همه وقایع و حوادث و مراجع و مآخذ و نام و نشان مبارزان و مجاهدان نهضت‌ها و انقلاب‌ها ، ولو فهرست‌وار ، در این دیباچه ذکر شود سخن بدرازا میکشید . بعلاوه ، باین کار هم نیاز نبود زیرا همه مطالب در متن کتاب‌ها ، بطور کافی و شافی ، آمده است و ما اینک ، باشتاب و فهرست‌وار ، سلسله وقایع تاریخی و خلاصه‌ای از آنچه را در این دیباچه نوشتیم از زیر نظر میگذرانیم :

کشور ایران ، در قرن هفتم میلادی ، بر اثر حمله و هجوم تازیان ، استقلال سیاسی خود را از دست داد و بجز یکی دو ایالت ، بقیه ایالتها و ولایتها به تسخیر آنان درآمد. مالی چند ، پس از این واقعه ، اصول مساوات و موااسات و برابری و برادری و پسر عزیز گاری و پارسائی که عالی‌ترین مزایای آئین مقدس اسلام بود از میان جامعه عرب‌رشت بر بست . پس از خلفای راشدین ، با استقرار حکومت فاسد معاویه بن ابی سفیان خلیفه اموی و فرزند پلید او یزید ، دوره بهره‌برداری از رعایای اسلام ، بخصوص از مردم کشورهای تسخیر شده ، که آنانرا موالی میخواندند ، بپیاغزید و کار این بهره‌برداریها بجائی رسید که ملل تابع ، از ظلم و ستم حکام و نمایندگان قهار و جبار امویان و عباسیان بجان آمدند و همین امر سبب ایجاد نهضت‌های ملی ایران و نهضت‌های فکری ایرانیان و قیام‌های پیاپی آنان بر ضد حکومت بیگانه گردید . ادامه کار جنبش‌های ملی ایرانیان ، در زمینه سیاسی و فکری ، در مدت نزدیک به شش قرن ، ادامه داشت تا سرانجام به توفیق کامل بیانجامید. البته در سیر این شش قرن ، ایرانیان با دادن هزاران شهید به موفقیت‌های چشم‌گیر و درخشان رسیدند که مایه تفاخر و مباهات ایرانی و سرمشق دلاوری و سلحشوری و فداکاری و جانبازی جهانی بشمار می‌آید .

جنبش‌های ایرانیان بر ضد اشغالگران بیگانه ، پس از قیام‌های مسلحانه آغاز کار ، بصورت‌های مختلف انجام گرفت. نخست بعلت فشار و تضییق سیاسی ، جنبه فکری داشت.

بنابراین نهضت شعوبیه ، اولین قدم را در این راه برداشتند . پس از آن ، با تشکیل سازمانهای زیرزمینی بترجمه و نقل آثار ارزنده پهلوی به عربی برآمدند و آنقدر در این راه پیشرفتند تا سرانجام به هادیت ابن مقفع ، بزرگترین پهلوی دان و ترجمان ایرانی و سوختن پیکر وی در آتش شعله‌ور تنور ، منتهی گردید . ولی او ، خوشبختانه قسمت اعظم کار مهم خود را که ترجمه و نقل آثار پهلوی به عربی بود ، و تازیان آنها را از کتابهای گمراه کننده میدانستند ، برپایان رسانیده بود .

یک رشته از فعالیت‌های ایرانیان ، بر ضد غالیان تازی ، از واقعه غم‌انگیز کربلا و حمایت از مختار بن ابوعبیده ثقفی شروع شد و بعد با تشکیل نهضت به آثارید به ظهور پهره درخشان ابومسلم خراسانی ، سردار بزرگ نهضت خراسانیان ، رسید و بالاخره به همت و پایمردی او سلسله نایبکار امویان منقرض شد و حکومت عباسیان بجای آن روی کار آمد . متأسفانه ناسیاسی ابوجعفر منصور ، دومین خلیفه عباسی ، در مقابل فداکاران و آزادی‌گذاشتگیهای ابومسلم خراسانی ، پایه‌گذار اصلی حکومت عباسیان ، ایرانیان را باین واقعیت تأسفانگیز تاریخی واقف کرد که در آوردن عباسیان و حمایت از آنان سخت خطا کرده‌اند . دریغ که کار از کار گذشته بود ! با کشته شدن ابومسلم ، بفرمان منصور خلیفه غدار عباسی ، نائره انقلاب و شورش سیاسی در ایران بالا گرفت ، از آنجمله قیام سنباد و جوس ؛ قیام اسحق ترک ، قیام راوندیان ، شورش استادامیس خراسانی ، قیام المقنع یا پیغمبر نقابدار خراسان ، قیام یوسف یرم ، انقلاب مردم طبرستان و گیلان و بالاخره ظهور طاهر ذوالیمینین و قیام بابک خرم‌دین و مازیار طبرستانی و پیدایش یعقوب لیث صفار است . بامرگ نایب‌نگام یعقوب لیث صفار و نایب‌کاری و تفرقه اندازی دستگاه خلافت و تأسیس حکومت‌های محلی و اختلاف نظر آنان ، کار استقلال‌طلبی سیاسی ایران بعهده تعویق افتاد ولی ایرانیان علاقمند ببقا و دوام سنت‌های ملی و فرهنگ ایرانی ، مبارزه را دنبال کردند . با ظهور مرد آویج ، سردار باشهامت و وطن پرست ایرانی و جان‌شینانش ، کار استقلال‌طلبی و فکری ایران بمرحله قطعی رسید . در این زمان ، بر اثر همین مبارزات مؤثر و مفید ، از خلیفه بغیر از اسم چیز دیگری باقی نبود ، اما با ظهور حکومت‌های متعصب ترک ، کار استقلال‌طلبی سیاسی ایران که به مرحله نهائی رسیده بود از نوبت و روستی گرانید . لکن مجاهدان و متفکران ایرانی از این نشستند تا اینکه براهنمائی خواجه نصیرالدین طوسی ، دانشمند بزرگ ایرانی ، در سال ۴۵۰ هجری قمری خلافت عباسیان منقرض گردید .

ماجرای نهضت‌ها و جنبش‌های ایران زنده کن نیمه دوم قرن سوم و قرن‌های چهارم و پنجم و ششم و هفتم هجری ، در کتابی بعنوان «تاریخ نهضت‌های ملی ایران - از سوک یعقوب لیث تا سقوط عباسیان» شامل تأسیس و ظهور دولت‌های سامانیان و زیاریان و دیلمیان و

اسماعیلیان و سلجوقیان و خوارزمشاهیان که بنفقه «بنیاد نیکوکاری نوریانی» انتشار یافته و نیز در کتاب «تاریخ نهضت‌های ملی ایران- از حمله تازیان تا ظهور صفاریان» که در اسفند ماه ۱۳۴۸ و بالاخره در کتاب «تاریخ نهضت‌های فکری ایرانیان» که در اسفند ماه ۱۳۴۷ طبع و نشر شده است، جای دارد. مولف این سه کتاب، دوست عزیز ما، نویسنده پژوهشگر جوان آقای عبدالرفیع حقیقت حفظه الله تعالی و وفقه الله لمایحی و یرضی است که بایران قدیم و قویم و تمدن شگرف و عظیم و فرهنگ فاخر و فخیم آن، ارادتی و اخلاصی، همتای ایمان دینی و علاقه‌ای و عشقی، همطراز عقیده مدهبی، دارد و بهنکامیکه ماجرای این جنبشها و تلاشها و کوششها و جهش‌های ملی را، با ذوق و شور و شوق و غرور بیان میکند، آتش هیجان در دلش شعله میکشد و برق شادی از چشمش میچهد و برآستی آدمی از تماشای آن لذت میبرد و سیر نمیشود. بشهادت سوابق و مدارج علمی و ادبی و آثار نظم و نثر او، میتوان بجرأت گفت از عمر کوتاهی که بر او گذشته دمی را ببطالت و عطالت نگذرانیده است. وی با سرمایه‌های مقدماتی، گرما گرم، بکار تصفح و توروک و تتبع و تفحص کتب ادبی و تاریخی پرداخت و در ضمن تحقیق باین نکته دقیق برخورد که اگر شرح نهضتها و انقلابهای ایرانیان را، در رهائی از حکومت تازی و اعاده حکومت ایرانی، از گوشه و کنار تواریخ و سیر، جمع کند و فراهم آورد، اثری ارزنده و آموزنده خواهد بود. بیدرنگ این اندیشه را بکار بست و سرانجام بتألیف و طبع و نشر چند جلد کتاب در این زمینه توفیق یافت که نام آنها را یاد کردیم.

خواندن اینگونه تاریخها برای هر ایرانی و بخصوص برای نسل جوان امروزین بسیار لازم و واجب است و فوائد فراوان در بردارد. بآنان شخصیف و ابهت و بیداری و هشیاری و شور و غرور میبخشد و خواهند دانست که کشور و فرهنگ و تمدنشان در چه درجه از قدر و منزلت و شکوه و عظمت قرار داشته است و پدران و نیاکانشان در حفظ و حراست آن چه رنجها و کوششها کشیده و چه فداکاریها و جانبازیها کرده‌اند و چون این میراث گرانبها مفت و ارزان و بی‌رنج و رایگان بدست آنان نرسیده است بنابراین باید بنوبه خود در نگاهداشت آن، با جان و دل، بکوشند و آنرا و الاثر و شکوه‌سندتر بآیندگان بسانند.

من وقتی، در بنیاد نیکوکاری نوریانی، بارفیع حقیقت، یعنی این تاریخ دان جوان و هرکار، از نزدیک آشنائی حاصل کردم، شش‌دانگ، دلباخته احساس عالی ایران دوستی و میهن خواهی وی شدم و از اینکه او، تا این حد و اندازه، بفرهنگ و تمدن شگرف و شگفت میهن بزرگ خود ارزش می‌نهد و عشق می‌ورزد لذت بردم و از خداوند خواستم که این آتش مقدس را همیشه در کانون دل و اجاق خانه او روشن و فروزان بدارد و

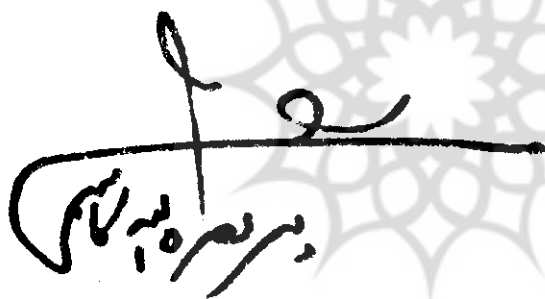
جرقه‌هایی از آنرا بدلهای سرد بعضی جوانان ایرانی برساناد و آنها را نیز کانونهای
رخشنده ایران دوستی و میهن خواهی کناد. آمین یارب العالمین .

بنیاد نیکوکاری نوریانی ، باسدار ادبیات و هنر و تاریخ و فرهنگ ایران ، بسیار
خوشوقت است که در راه اجرای مواد اساسنامه خود توانسته است در این مدت کم ، بر حسب
مقدمات و امکانات ، گامهای استوار بردارد و علاوه بر دو ماهنامه تحقیقی ادبی و علمی
بطبع و نشر پانزده جلد کتاب ، ممتع و ممتاز نیز توفیق یابد و دائره خدمت خود را بفرهنگ
کشور ، رفته رفته ، فراخ تر سازد .

من خدا را تا کنون بارها شکر گذاشته‌ام و اینک نیز ، در پایان این دیباچه ، باری
دیگر شکر می‌کنم که در این برهه از زمان و در این مرحله از عمر ، توفیق عنایت فرموده
است تا بتوانم قسمتی از اوقات خود را ، در بنیاد نیکوکاری نوریانی ، برای حفظ و صیانت
و حمایت و بزرگداشت این میراث گرانبهای ملی ، سپری سازم و در عملی ساختن مواد
اساسنامه این بنیاد که همه در راه خدمت بایران زمین است ، خالصانه و عاشقانه ، گام بر
گیرم . اینها همه مشیت خداست . **یفعل مایشاء و یحکم ما یرید.**

تهران اسفند ۲۵۳۴ شاهنشاهی

دبیر کل بنیاد - دکتر نصره الله کاسمی



دبیر کل بنیاد

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی